

تحلیل نابرابری اجتماعی و اقتصادی در دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری (نمونه موردی شهر تهران)

سید یعقوب موسوی^۱، علی صمدی^۲

چکیده

دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری متأثر از عوامل کالبدی و اجتماعی است. هدف پژوهش بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر در استفاده از فضاهای عمومی است. رویکرد نظری پژوهش حاضر، در تحلیل جامعه‌شناختی نابرابری‌های فضایی، اجتماعی و اقتصادی، استفاده از نظریه‌های کلاسیک مکتب شیکاگو، مکتب اقتصاد سیاسی فضا و رویکرد پست مدرن‌ها در مورد فضاهای مصرفی و نوع سوم است. در تحقیق حاضر از روش پیمایشی و جهت جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر جمعیت تهران در سال ۱۳۹۵ و حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر می‌باشد. نمونه‌گیری مورد استفاده خوشه‌ای چند مرحله‌ای در سطح مناطق ۲۲ گانه تهران است. روایی و پایایی شاخص‌ها و گویه‌های پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ با ۶۸ گویه به میزان ۹۲۴ بوده است. تحلیل داده‌ها با نرم افزار SPSS، برای آزمون فرضیه‌ها از همبستگی پیرسون، به منظور پیش‌بینی متغیرهای ملاک با توجه به تغییر در متغیرهای پیش بین از رگرسیون، جهت تعیین نقش هر یک از متغیرهای پیش‌بین در متغیرهای ملاک از تحلیل مسیر استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای پیش‌بین این پژوهش - پایگاه اجتماعی و اقتصادی، دارایی و توان اقتصادی، مشارکت، اعتماد و

۱- دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران ایران

۳- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران ایران

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۸

تاریخ وصول: ۹۶/۷/۱۰

شبکه روابط اجتماعی - در مجموع نزدیک به ۶۸/۴ درصد از تغییرات و واریانس متغیر ملاک - استفاده از فضاهای عمومی شهری - را تحت تأثیر قرار می‌دهند و ۳۱/۶ درصد از عوامل مؤثر در استفاده از فضاهای عمومی شهری به متغیرهای خارج از این پژوهش ارتباط پیدا می‌کند.

واژگان کلیدی: نابرابری فضایی، فضاهای عمومی شهری، جدایی‌گزینی مکانی، فضاهای عمومی خصوصی شده، فضاهای عمومی نوع سوم

مقدمه و طرح مسأله

در حال حاضر کلان شهرها به دلیل گسترش فضایی و تراکم جمعیتی با نابرابری‌های، فضایی، اجتماعی، تضاد طبقاتی و تناقض‌های رفتاری شهروندان در برخورد با مسائل شهری روبرو هستند. «بین نابرابری فضایی و توزیع ناعادلانه خدمات و مشکلات زیست محیطی و کالبدی در سطح شهر همواره یک رابطه چرخشی وجود داشته که همدیگر را پشتیبانی کرده و در ادامه با رشد جمعیت و گسترش افقی و عمودی، شهر را به محیطی غیر قابل سکونت تبدیل می‌کند. در کشورهای در حال توسعه به دلیل تفاوت‌های اجتماعی - اقتصادی، نابرابری و عدم تعادل در خدمات شهری، تفاوت فضایی تشدید شده است (عبدی دانش پور ۱۳۸۷، ۳۷). با توجه به تغییرات شرایط زیستی، نوع مشاغل و سبک زندگی شهروندان - ۸۰ درصد از مردم شهر تهران آپارتمان نشین و ۶۶ درصد از آپارتمان‌ها زیر ۱۰۰ متر مربع هستند (مرکز آمار ایران ۱۳۹۶) - دسترسی، استفاده، تولید، توزیع و مصرف فضاهای عمومی شهری و تأثیرات اجتماعی آن بر روی شهروندان امروزه به موضوعی مهم در جامعه‌شناسی شهری تبدیل شده است. از جمله کلان شهرهایی که در سالهای اخیر نابرابری در استفاده از فضاهای عمومی شهری و نابرابری و تضاد طبقاتی را تجربه می‌کند، کلان شهر تهران می‌باشد. کلان شهری مانند تهران از لحاظ کالبدی دارای نواحی و مناطق متفاوت و گوناگون است، به این دلیل، افزایش فاصله اجتماعی و اقتصادی و توزیع نابرابر امکانات و خدمات آن را به شهری ناهمگن در محیط اجتماعی تبدیل کرده است (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۰۲). جامعه شهری در تهران عمیقاً قطب بندی شده

است (مدنی پور، ۱۳۸۱: ۱۶۱). قطب بندی اقتصادی^۱ به همراه آن قطب بندی اجتماعی^۲ تشدید شده است. (مدنی پور، ۱۳۸۱: ۱۶۳). بدون شک جمعیت شهرنشین نیازمند فضاهایی برای برقراری تعامل اجتماعی هستند که متناسب با نیازها و خواسته‌های متنوع شهروندان باشد. به موازات توسعه جغرافیایی و کالبدی، فقر فضایی و توزیع نابرابر آن در مناطق مختلف شهر نیز خود را نشان داد. با این تغییر و تحولات فیزیکی و کالبدی، طبقات متوسط و مدیران مراکز صنعتی همزمان با شکل گیری سرمایه‌داری صنعتی و ارضی نیز در مناطقی از شهر مستقر شدند و با گذشت زمان همراه با نابرابری فضایی شکل دیگری از نابرابری اقتصادی در دسترسی به منابع کمیاب (فضا) نیز ظهور کرد. "بین نابرابری فضایی و توزیع ناعادلانه خدمات و مشکلات زیست محیطی و کالبدی در سطح شهر همواره یک رابطه چرخشی وجود داشته که همدیگر را پشتیبانی کرده و در ادامه با رشد جمعیت و گسترش افقی و عمودی، شهر را به محیطی غیر قابل سکونت تبدیل می‌کند (عبدی دانش پور، ۱۳۷۸: ۳۷). از نابرابری‌های فضایی، اجتماعی و اقتصادی ذکر شده آنچه مهم و مورد نظر این پژوهش می‌باشد نابرابری در استفاده و دسترسی به فضاهای عمومی شهری است. منظور از فضای شهری، فضای بین ساختمانها در شهر و سایر مکان‌ها ست (کریر، ۱۳۸۳: ۱۵)، کوهن (۲۰۰۴) مهمترین ویژگی فضای عمومی شهری را مالکیت عمومی، دسترس پذیری و چندکارکردی می‌داند. تیبالدز (۱۹۹۲) فضای عمومی را مترادف با قلمرو عمومی می‌داند و معتقد است که در فضاهای عمومی شهری بیشترین حجم تماس‌ها و تعاملات انسانی اتفاق می‌افتد. با این حال منظور از فضاهای عمومی شهری در این پژوهش، فضاهایی هستند که عموم مردم در دسترسی و استفاده از آنها آزاد هستند لیکن عوامل جغرافیایی، کالبدی، شهرسازی و جامعه‌شناختی، اقتصادی و متغیرهای جمعیت‌شناختی این دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری را برای شهروندان محدود می‌سازد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

در دهه‌های اخیر همراه با رشد فیزیکی شهر تهران، فضاهای عمومی شهری نیز در حال

1- Economic Polarization

2- Social polarization

توسعه هستند. لیکن نوع، شکل، محتوا و نحوه‌ی توسعه، و در عین حال استفاده و دسترسی به این فضاهای عمومی و شهری متناسب با نیازها، مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اکثریت شهروندان و ساکنان مناطق مختلف متحول نشده است. مطالعه آسیب‌شناختی و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی شهروندان در استفاده از فضای عمومی شهری از ضروریات تحقیق حاضر می‌باشد. در عین حال که عوامل اقتصادی و اجتماعی به صورت آشکار و پنهان، مستقیم و غیرمستقیم در استفاده از این فضاها تأثیرگذار هستند و معرفت این موضوع تا کنون در سیطره جغرافیدانان، طراحان، معماران و برنامه‌ریزان شهری بوده است. در عین حال مروری به ادبیات و پیشینه تحقیق صورت گرفته در این زمینه بیانگر این واقعیت است که تاکنون تحقیق و پروژه‌ی مشخصی در خصوص عوامل اقتصادی و اجتماعی کاربران، شهروندان و استفاده‌کنندگان از فضای عمومی شهری و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی مرتبط با این موضوع به انجام نرسیده است و بیشتر تحقیقات در حوزه‌ی شهرسازی، طراحی شهری، جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری متمرکز بوده است. اهمیت و ضرورت دیگر تحقیق حاضر نگاه جامعه‌شناختی و مفاهیم مرتبط با جامعه‌شناسی نابرابری و طبقات اجتماعی، طبقه متوسط شهری و مصرف می‌باشد. از طرف دیگر این پژوهش می‌تواند نقطه اتصالی بین رشته‌های مختلفی همچون شهرسازی، مدیریت و برنامه‌ریزی شهری و جغرافیا با جامعه‌شناسی عمومی، جامعه‌شناسی شهری و جامعه‌شناسی فضای عمومی شهری) فراهم سازد.

اهداف پژوهش

بررسی نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و متغیرهای جمعیت‌شناختی (زمینه‌ای) مؤثر بر دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری توسط شهروندان

سؤالات تحقیق

نقش عوامل اجتماعی، اقتصادی و متغیرهای جمعیت‌شناختی (زمینه‌ای) در تحلیل نابرابری شهروندان در استفاده از فضاهای عمومی شهری چگونه بررسی می‌شود؟

پیشینه پژوهش

با توجه به تنوع و گستردگی تحقیقات صورت گرفته در زمینه فضاهای عمومی شهری و تاثیر عوامل جامعه شناختی در ذیل به چند مورد از مهمترین پژوهش‌های انجام شده در این زمینه اشاره می‌گردد.

دای و دی (۲۰۱۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «تفاوت‌های قومی/نژادی، اجتماعی و اقتصادی در دسترس پذیری به فضاهای شهری؛ کجاها باید مداخله کرد؟» معتقد است یکی از مهم ترین عوامل که دسترسی‌ها را محدود می‌کند نحوه توزیع و پراکنش جغرافیایی این فضاها در سطح شهرها و مناطق شهری است و دومین عامل تفاوت‌های نژادی، قومی و اجتماعی اقتصادی افراد به لحاظ جنسیت، درآمد، تحصیلات و شغل در شهر آتلانتا می‌باشد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دسترس پذیری فضایی به فضاهای سبز در این شهر به طور مساوی و عادلانه بین مناطق مختلف شهری توزیع نشده است و این شهر دچار نابرابری فضایی شدیدی می‌باشد. مدل‌های ترسیمی محقق نشان می‌دهد که آمریکائیان آفریقایی تبار به طور قابل توجهی دسترسی پایینی به فضای سبز داشتند و جمعیت آسیایی تبارها وضعیت بهتری از نظر دسترس پذیری نسبت به دیگران داشتند زیرا در محلات و مناطقی سکونت داشتند که دارای فضای سبز و عمومی بیشتری نسبت به سایر محلات مسکونی دیگر اقوام و نژادها داشتند، از نظر شغل و درآمد نیز وضعیت بهتری داشتند و میزان مشارکت اجتماعی آنها نسبتاً بالا و میزان اعتماد شان به مقامات محلی بیشتر از سایرین بوده است.

کرافور، تمپریو و همکارانشان (۲۰۰۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «آیا ویژگی‌های فضاهای باز عمومی بر حسب پایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی محلات متفاوت است؟» تلاش می‌کنند ارتباط بین پایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی ساکنان محلات و ویژگی‌های فضاهای باز عمومی (POS) را مورد بررسی علمی قرار دهد. در این پژوهش بر اساس سیستم اطلاعات جغرافیایی GIS، اطلاعات فضایی بیش از ۲۰۰۰ فضای باز عمومی بر اساس ۸۰۰ متر فاصله از یکدیگر از مناطق مختلف استخراج و ویژگی‌های هر یک از این فضاهای باز عمومی (POS) مورد ارزیابی قرار گرفت. ویژگی این فضاها بر

اساس شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی ساکنان محلات، شهرسازی و طراحی شهری به لحاظ دسترس‌پذیری و استفاده‌ی شهروندان بویژه کودکان محلات مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اولاً نحوه توزیع فضاهای باز عمومی در سطح محلات شهر ملبورن به صورت نابرابر بوده است. دسترس‌پذیری و استفاده از فضاهای عمومی باز (POS) توسط شهروندان بویژه کودکان تحت تأثیر شرایط اجتماعی-اقتصادی والدین یا خانواده‌ها بوده است. از سوی دیگر وجود امکانات فیزیکی در فضاهای باز عمومی عامل اصلی در فعالیت فیزیکی کودکان و استفاده والدین آنها از این فضاها بوده است.

کوهساری (۲۰۱۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «دسترسی به فضای باز عمومی: آیا این فضاها به طور مناسب در بین مناطق مختلف به لحاظ اجتماعی-اقتصادی توزیع شده است» درصدد بررسی این مسأله است که چگونه دسترسی عینی و ذهنی به فضاهای عمومی باز (pos) شبیه پارک‌ها به طوریکسان در میان ساکنان پایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی نواحی و مناطق شهری (SES) در شهر ملبورن استرالیا متفاوت است. به عبارت دیگر دسترسی به فضاهای عمومی باز چگونه تحت تأثیر پایگاه اجتماعی و اقتصادی شهروندان در محلات و مناطق مختلف شهری قرار می‌گیرد. دسترسی فیزیکی و عینی به (POS) از طریق شبکه فاصله مورد استفاده در سیستم اطلاعات جغرافیایی GIS و پایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی (SES) مورد ارزیابی قرار گرفت و از ترکیب این دو شاخص اجتماعی و اقتصادی نواحی SEIFA بدست آمد. نتایج این شاخص‌ها نشان می‌دهد که تفاوت‌های معناداری در دسترسی به (POS) بر طبق (SES) نواحی وجود دارد و نیز همبستگی منفی معنادار بین دسترسی به (POS) و (SES) نواحی وجود دارد، طوریکه (SES) پایین نواحی دسترس‌پذیری را به (POS) در مقایسه با (SES) بالا بوجود می‌آورد. به عبارت ساده‌تر پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالای خانواده‌ها زمینه‌های دسترسی و استفاده بیشتر از فضاهای عمومی باز را فراهم می‌کند.

بنیان‌های نظری پژوهش

رویکردهای کلاسیک جامعه‌شناسی به نابرابری و فضاهای شهری

آبشخور نظریه‌های کلاسیک و مدرن جامعه‌شناسی شهری در نگاهی تقلیل‌گرایانه چهار جامعه‌شناس کلاسیک - دورکیم، وبر، مارکس و زیمل - بوده است. البته در یک نگاه کلی نظریه فرهنگ‌گرایان (بویژه مکتب شیکاگو) ریشه در آثار و اندیشه‌های زیمل، وبر و تونیس دارد و نظریه‌های ساختارگرایان (مارکسیست‌ها و نئومارکسیست‌ها، اقتصاد سیاسی فضا) از اندیشه‌های مارکس تأثیر پذیرفته است. رویکردهای نئومارکسیست‌ها بویژه جغرافیدانانی همچون هاروی، اسمیت، بلانت، سوجا و تریفیت به سمت توسعه نامتوازن فضایی نظام سرمایه‌داری و اقتصاد سیاسی فضا حرکت کرده است. این مسأله را هم باید در نظر داشت که برخی از جامعه‌شناسان شهری مثل کاستلز و ساندرز به تغییر رویکردهایی در مطالعات جامعه‌شناسی تحت عنوان - فضای مصرفی - اشاره می‌کنند که باعث بوجود آمدن پژوهش‌های تجربی در حوزه جامعه‌شناسی شهری، فضا و فضای شهری شده است. لیکن در این میان به ذکر مکاتب و نظریه‌هایی پرداخته می‌شود که به موضوع فضای شهری از نظر جامعه‌شناختی توجه نشان داده‌اند. سالها پیش در مکتب شیکاگو وسعت و دامنه‌ی تفکیک و جدایی‌گزینی مکانی و همراه با آن نابرابری فضایی با استفاده از تحلیل محیط‌شناسی یا بوم‌شناسی شناسایی و توصیف گردید (ساوج، ۱۳۸۷: ۱۳۳). گروه‌های اجتماعی از نگاه جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو، بر سر منابع و فرصت‌هایی که بواسطه فضای شهری فراهم می‌آید، با یکدیگر وارد نزاع شده و ساخت ریخت‌شناسی شهر، اساساً از منازعه گروه‌های اجتماعی برای تلاش و تقلا به منظور کسب امتیازات بیشتر از محیط مادی حاصل شده است (قنبری، ۱۳۹۳: ۲۳۵). "درانتقاد به مکتب جبرگرایی اکولوژی انسانی و مکتب شیکاگو، اسکار لوئیس و هربرت گنز معتقد بودند که "هر یک از گروه‌های اجتماعی بخشی از حلقه‌های ارتباطی دوستانه‌ای هستند که بر اساس معیارهایی همچون خویشاوندی، مشارکت، اعتماد، قومیت، همسایگی، نوع شغل، شیوه زندگی یا ویژگی‌هایی شخصی در فضاهای شهری بوجود می‌آیند (صدیق، ۱۳۶۹: ۲۰۹-۲۰۷)". این دیدگاه

کلاسیک برخلاف پیشینیان خود فضاهای شهری را موجد ارتباطات انسانی غیر رسمی، مشارکت اجتماعی، اعتماد، روابط عاطفی از طریق شکل‌گیری خرده فرهنگها می‌داند.

دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا

نظریه پردازان رهیافت‌های جدید فضای شهری در قالب کلی نئومارکسیسم یا اقتصاد سیاسی بر خلاف رویکردهای روانشناسی اجتماعی و رفتارهای شهروندان که به تضادهای اجتماعی و نابرابری در سطح شهر از جنبه کالبدی و انسانی می‌پرداختند معتقدند که این فرایندها در درون چارچوب‌ها و ساختارهای جهانی و بین‌المللی شکل می‌گیرد و شهر سمبل نابرابری در قدرت و ثروت است. نابرابری قدرت و ثروت از عرصه بین‌المللی به عرصه ملی، منطقه‌ای و فضای شهری منتقل شده است و سیاست‌های شهری در جهت منافع افراد و گروه‌های خاصی برنامه‌ریزی، طراحی و اجرا می‌شود. مشهورترین نظریه‌پرداز این دیدگاه دیوید هاروی معتقد است شیوه تولید سرمایه‌داری ناچار دارای توسعه نامتوازن است. زیرا نظام سرمایه‌داری همیشه فرصت‌هایی را برای افزایش انباشت از طریق استثمار بازارهای جدید، نیروی کار جدید، فن‌آوری‌های جدید و خطوط تجاری پر مزیت خلق می‌کند. این همان بعد جغرافیایی انباشت سرمایه است که هاروی (۱۳۷۹) آن را تنگنای فضایی^۱ می‌نامد. دیوید هاروی در کتاب شهری شدن سرمایه (۱۳۹۲) از سه چرخه تکوین نظام سرمایه‌داری صحبت می‌کند. نظام سرمایه‌داری باید با در پیش گرفتن مکانیسم‌های درونی و بیرونی از این تنگنا برای رسیدن به حداکثر سود بیرون بیاید. به نظر او نظام سرمایه‌داری در چرخه اول با مازاد تولید و کالا مواجه است. این مازاد در داخل مرزها و جغرافیای نظام سرمایه‌داری قابل تبدیل به سرمایه و پول نیست و برای برون رفت از این بن‌بست نظام سرمایه‌داری دو راه بیشتر پیش رو ندارد. اول توسعه جغرافیایی نظام سرمایه‌داری به خارج از مرزهای کشورهای مرکز که در اندیشه مکتب نظام جهانی والرشترین تحت عنوان توسعه نظام استعماری و امپریالیسم از آن یاد می‌شود و دیگری ورود به چرخه دوم. هاروی از چرخه دوم تکوین نظام سرمایه‌داری، تحت عنوان «ایجاد محیط

1- Spatial fix

مصنوع» یاد می‌کند. منظور از محیط مصنوع یا فیزیکی در اندیشه مارکسیست‌ها بویژه هاروی توسعه فیزیکی و کالبدی شهرها و سرمایه‌گذاری در بخش مسکن و تولید فضاهای شهری جدید است. «به نظر هاروی فضای ایجاد شده در شهر مدرن به واسطه توسعه نامتوازن نظام سرمایه‌داری و نظام جغرافیایی هدفی ایدئولوژیک دارد و تا حدی منعکس‌کننده ایدئولوژی مسلط گروه‌ها و نهادهای حاکم در جامعه است. (پیران، ۱۳۶۹)». هاروی و لوفور معتقدند سرمایه‌داری برای بقاء نه تنها نیاز به تولید فضا دارد بلکه نیاز به چنین ابزارهایی برای سلطه نیز دارد. به نظر لوفور این سلطه از طریق بازنمایی فضا صورت می‌گیرد زیرا فضا تولید فرایند روابط اجتماعی و اقتصادی افراد است و مصرف در این بازنمایی فضای شهری نقش عمده‌ای دارد. مهم‌ترین ویژگی چرخه سوم تکوین نظام سرمایه‌داری، توجه به بخش خدمات بویژه سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی است. در این دوره صاحبان ثروت و قدرت به این نتیجه می‌رسند که تنها راه برون رفت از بن‌بست‌های پیش رو و افزایش سود و ثروت، توجه به نیروی انسانی و سرمایه‌گذاری در حوزه دانش و اطلاعات می‌باشد. «قوانین جبری رقابت، سرمایه‌داران را به یافتن موقعیت‌ها و فن‌آوری‌های برتر وادار می‌کند. این امر، پویایی فناوری و جغرافیایی را به تولید، مبادله و مصرف منتقل می‌کند (هاروی ۱۳۹۲، ۲۰۴)». آنچه در این پژوهش مورد توجه است اینکه در اندیشه اقتصاد سیاسی فضا در مرحله دوم تکوین نظام سرمایه‌داری تغییرات در محیط مصنوع با تغییرات اجتماعی و اقتصادی ساکنان شهرها همراه است. بخشی از این تغییرات مربوط به شکل‌گیری طبقات و گروه‌های اجتماعی مرفه از نظر اقتصادی و بخش دیگر مربوط به تغییرات فرهنگی بویژه رواج مصرف‌گرایی است.

پایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی، تفکیک و نابرابری فضایی

«بل و شوکی اولین کسانی بودند که سه نیروی عمده را که به فضای شهری شکل می‌دهند شناسایی کردند: پایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی، منزلت خانوادگی و قومیت (شورت، ۱۳۹۰: ۲۳۱)». مطالعات جانستون و هیث (۱۹۷۸) نشان می‌دهد که جغرافیای وضعیت اجتماعی-اقتصادی (مانند طبقه اجتماعی) وسیعاً قطعی بوده و وضعیت خانوادگی

وسیعاً منطقه‌ای (با خانواده‌های جدید در شهرک‌های دوردست و اجاره‌نشینان در آپارتمان‌هایی در نزدیکی مرکز شهر): در حالی که جغرافیای وضعیت قومی با مجموعه‌هایی در هر دو زمینه‌ی قطاعی و منطقه‌ای مشخص می‌شود" (ساوج، ۱۳۸۷: ۹۴). از جامعه‌شناسان معاصر ساندرز (۱۹۹۰-۱۹۸۶-۱۹۸۴) معتقد بود که مردم در دو گروه موازی از نظر تفکیک فضایی و اشغال فضاهاى مختلف شهری طبقه‌بندی می‌شوند: یکی بر اساس موقعیت شغلی و دیگری بر مبنای موقعیت و مکان استقرار مسکن در سطح شهر. به عبارت دیگر افراد با توجه به این دو مقوله در مناطق مختلف شهری می‌توانند به دسترسی‌ها و بهره‌برداری‌های متفاوتی از فضاهاى عمومی شهری دست یابند. تفاوت‌های موجود بر اساس محل استقرار مسکن افراد و خانوارها در مناطق مختلف شهری، نشان دهنده تفاوت‌های افراد در اشتغال و درآمد ناشی از شغل می‌باشد. جان رکس و رابرت مور در کتاب «نژاد، اجتماع و تضاد»^۲ بدنبال تلفیق آثار برجس در منطقه انتقالی شهر شیکاگو و تأکید جامعه‌شناختی بر نظریه کنش معنادار ماکس وبر بودند. بدین شکل در اولین سکونتگاه‌های شهری سه گروه متفاوت با توجه به مالکیت املاک در مناطق و فضاهاى مختلف شهر تقسیم می‌شوند این گروه‌ها با تفکیک فضایی، سبک‌های زندگی خاصی را تجربه می‌کنند (رکس و مور، ۱۹۶۷: ۸). به نظر رکس و مور مسأله دسترسی به مسکن کمیاب و مطلوب در مناطق و فضاهاى مطلوب شهری نشان دهنده اهمیت دو ملاک اساسی است. ملاک اول میزان و امنیت درآمد خانواده است که این مسأله در میان طبقات متوسط رو به بالا و کارگران دارای مهارت فنی زیاد است و دیگری تشخیص «نیاز به مسکن»^۳ از طرف مقامات محلی است. این دو مسأله به نظر رکس و مور فضای شهری را در بنیان و ذاتاً نابرابر و سیاسی می‌کند. در هر حال نکته مهم این است که روابط پیچیده‌ای بین جامعه، فضا، طبقه، محلی بودن، شهر و هویت افراد برقرار است (شورت ۱۳۹۰، ۱۱۴).

خصوصی سازی فضاهاى عمومی شهری

به نظر ناکس و پینچ (۲۰۰۰) در حال حاضر در شهرها با روندی مواجه هستیم که شهرها دارای فضاهاى عمومی شهری بسیاری هستند که عملاً برخی مردم بنا به عوامل

مختلف امکان دسترسی و بهره برداری از آن فضاها را ندارند (شارع پور، ۱۳۹۱: ۲۲۹). به عبارت دیگر در شهرها فضاهای عمومی در حال زوال و نابودی است و این پدیده از نظر جامعه‌شناختی به فرایند خصوصی شدن فضاهای عمومی شهری معروف است. فرایند خصوصی شدن فضاهای عمومی شهری نشانگر شکل‌گیری محدودیت در دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری توسط گروه‌های مختلف طبقات اجتماعی است. خصوصی شدن فضاهای عمومی شهری تهدیدی برای بنیان‌های روابط اجتماعی متعادل و حیات عادی زندگی روزمره شهروندی است. کاهش فضاهای عمومی اشتراکی و افزایش کالایی شدن، کاهش فضاهای نیمه عمومی، فضاهای نیمه خصوصی (از جمله مراکز خرید) موجب فاصله گرفتن از آنهایی شده که چندان قادر به خرید و مصرف نیستند (شورت، ۱۳۹۰: ۱۸۳). دلایل جامعه‌شناختی این امر را می‌توان در سه موضوع مورد بررسی قرار داد که عبارتند از: «الف) ظهور فردگرایی لیبرال ب) ظهور فناوری‌های جدید و ج) تحولات اقتصادی در نوع بهره برداری از فضا (شارع پور ۱۳۹۱)».

پیامدهای جامعه‌شناختی نابرابری فضایی

بین جدایی‌گزینی فضایی^۱ و جدایی‌گزینی اجتماعی^۲ رابطه‌ای دوطرفه و چرخشی وجود دارد. جدایی‌گزینی به صورت فضایی و اجتماعی در اثر رشد و توسعه نامتوازن شهرها، مهاجرت بی‌رویه در گسترش بی‌عدالتی پدیدار می‌شود. به طوری که توزیع و ترکیب متفاوت خدمات عمومی و امکانات طبیعی در مکان‌های مختلف شهر، تفاوت در میزان و نوع دسترسی و ارتباط بخش‌های مختلف شهر با هم، بر ارزش زمین و هزینه رفت و آمد تأثیر قابل توجهی می‌گذارد و نابرابری‌های میان افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی را در دسترسی به منابع و تسهیلات شهری ایجاد می‌کند.

شکل‌گیری فضاهای نابرابر به شیوه‌های مختلف طبیعی و جغرافیایی یا عوامل مربوط به طراحی، معماری و برنامه‌ریزی شهری آثار و نتایج جامعه‌شناختی فراوانی دارد که با استناد به مفاهیم جامعه‌شناسی نابرابری به چند مورد از این موارد به ترتیب اشاره می‌گردد.

1- Spatial Segregation

2- Social Segregation

الف) فاصله اجتماعی^۱، ب) تمایز اجتماعی^۲، ج) تفکیک یا جداسازی اجتماعی،
د) حصر اجتماعی^۳ (حاشیه بودن از نظر اجتماعی^۴). مهمترین ویژگی این نابرابری‌ها این
است که به ترتیب از حوزه ذهنی و فرهنگی شروع و به سطح واقعیت اجتماعی و اقتصادی
می‌رسند.

فرضیه‌های پژوهش

به نظر می‌رسد بین متغیر پیش‌بین پایگاه اجتماعی و اقتصادی و متغیر ملاک دسترسی و
استفاده از فضاهای عمومی شهری ارتباط وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین متغیر پیش‌بین دارایی و توان اقتصادی افراد و خانوارها و متغیر ملاک
دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری ارتباط وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین متغیر پیش‌بین مشارکت اجتماعی و متغیر ملاک دسترسی و استفاده از
فضاهای عمومی شهری ارتباط وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین متغیر پیش‌بین اعتماد اجتماعی افراد و متغیر ملاک دسترسی و استفاده
از فضاهای عمومی شهری ارتباط وجود دارد.

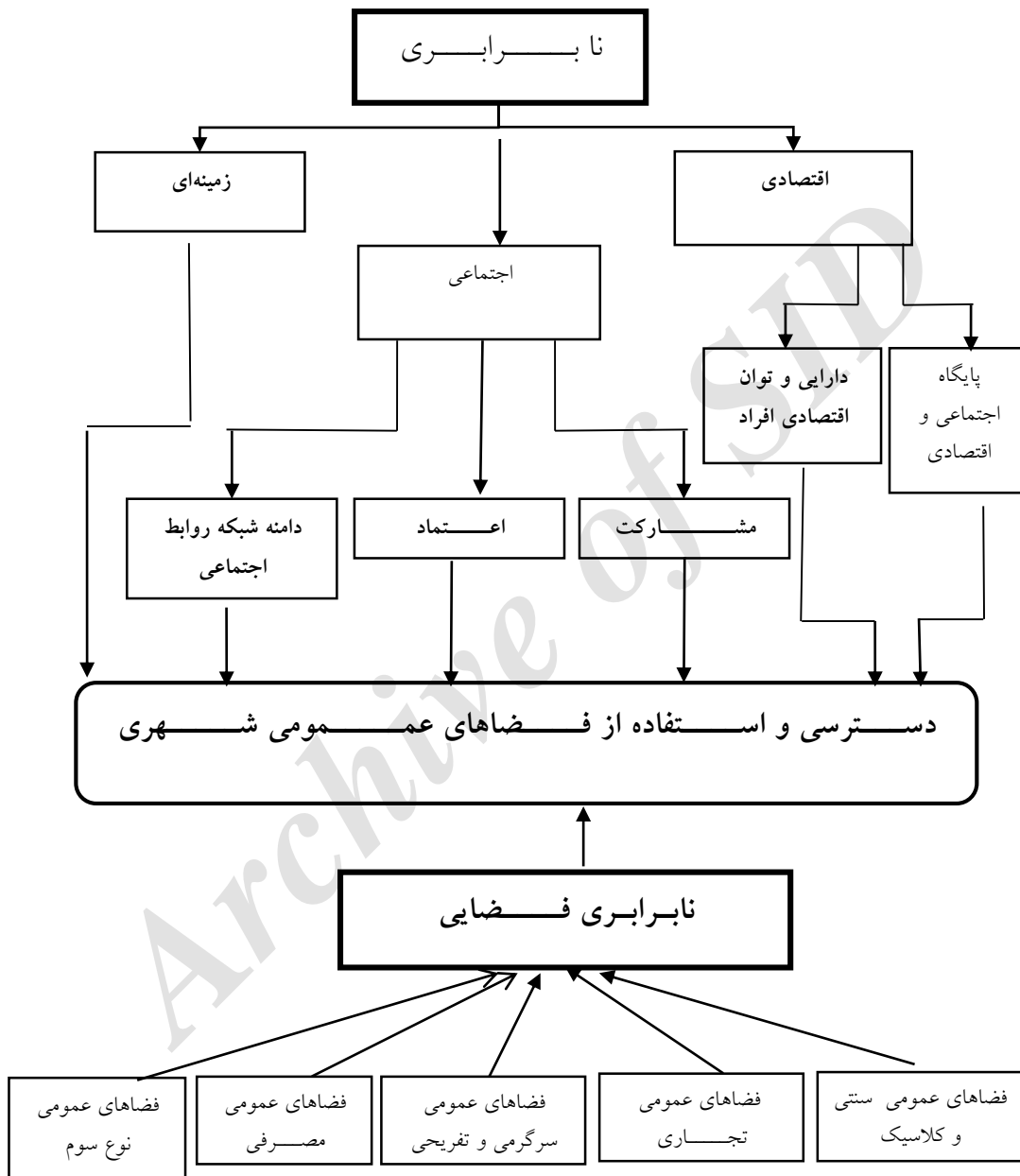
به نظر می‌رسد بین متغیر پیش‌بین دامنه شبکه روابط اجتماعی و متغیر ملاک دسترسی و
استفاده از فضاهای عمومی شهری ارتباط وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین متغیرهای جمعیت‌شناختی و زمینه‌ای و متغیر ملاک دسترسی و استفاده
از فضاهای عمومی شهری ارتباط وجود دارد.

بدین معنا که با افزایش متغیرهای پیش‌بین میزان متغیر ملاک نیز افزایش می‌یابد.

-
- 1- Social Distance
 - 2- Social Diffirananion
 - 3- Social Closure
 - 4- Social Majjinarion

مدل نظری و مفهومی پژوهش



روش پژوهش

تحقیق حاضر از نظر روش جزو تحقیقات پیمایشی می‌باشد. تحقیق پیمایشی روشی است برای گردآوری داده‌ها که در آن از گروه‌های معینی از افراد خواسته می‌شود به تعدادی مشخصی از پرسش‌ها (که برای همه افراد یکسان است) پاسخ دهند. این پاسخ‌ها مجموعه اطلاعات تحقیق را تشکیل می‌دهند. تحقیق پیمایشی عام‌ترین نوع تحقیقات اجتماعی است (بیکر ۱۳۸۶، ۱۹۶). با توجه به روش شناسی و مدل علمی، پژوهش حاضر می‌تواند از نظر هدف جزو پژوهش‌های کاربردی، از نظر مراحل و فرایند تحقیق جزو پژوهش‌های توصیفی - پیمایشی - از نظر زمانی به صورت مقطعی در برهه خاص زمانی، از نظر میزان ژرفایی در بخش کمی و آماری، پهنانگر و سطحی در نظر گرفت، روش گردآوری اطلاعات در بخش چارچوب نظری، مفاهیم و متغیرها، استفاده از اسناد و تحقیقات صورت گرفته توسط محققان و در بخش تحلیل اطلاعات، استفاده از نگرش و نظرات شهروندان در قالب پرسشنامه و به صورت میدانی می‌باشد. بدین شکل که با استفاده از روش اسنادی به بررسی و تعیین متغیرها و شاخص‌های پژوهش پرداخته شده، سپس با استفاده از روش میدانی گردآوری داده‌ها صورت گرفته است.

جدول شماره ۱: متغیرهای پیش‌بینی کننده پژوهش

متغیر پیش‌بین	ابعاد	شاخص	گویه	مصادق
ناابرایری اجتماعی و اقتصادی	اجتماعی	مشارکت اجتماعی	فعالیت‌های مدنی	شرکت در انجمن‌های صنفی، کارگری، تعاونی‌ها و... اتحادیه‌های صنفی، شوراهای اسلامی محلی، فعالیت‌های عام‌المنفعه و NGO و...
			فعالیت‌های فرهنگی و هنری	شرکت در فعالیت‌های هنری، علمی، فرهنگی و ورزشی صنفی و محلی
			فعالیت‌های مذهبی	شرکت در هیئت‌های مذهبی، روضه‌ها، حسینیه‌ها و مراسم اعیاد و عزاداری و...
			فعالیت‌های محلی	همکاری با همسایگان، انجمن‌های اولیاء و مربیان، فعالیت‌های عمرانی و محلی..

متغیر پیش بین	ابعاد	شاخص	گویه	مصادق
		اعتماد اجتماعی	فردی	شخصی
			تعمیم یافته	اعتماد به دیگران
			نهادی	نهادهای عمومی و دولتی و محلی
		دامنهی شبکه	افقی	اعضاء خانواده، فامیل، دوستان و آشنایان و همسایگان و هم محلیها
			عمودی	انجمنها و گروههای مردمی و داوطلبانه
اقتصادی	پایگاه اقتصادی و اجتماعی	شغل، درآمد، تحصیلات و منطقه سکونت	مشاغل آزاد، درآمد بیشتر از ۵ میلیون تومان در ماه، تحصیلات عالی و مناطق مسکونی با ارزش از نظر فضای شهری و قیمت زمین	
		توان اقتصادی	دارایی و توان اقتصادی افراد و خانوارها	نوع و مالکیت منزل و وسیله نقلیه، منطقه و محل سکونت، مالکیت فضایی خارج از شهر تهران جهت تفریح و مسافرت و گذران تعطیلات و اوقات فراغت
زمینه‌ای	سن، جنس، تأهل، تعداد فرزندان، سابقه سکونت، قومیت و...			

جدول شماره ۲: متغیرهای ملاک پژوهش

متغیر ملاک	ابعاد	شاخص	گویه	مصادق
نابرابری در دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری	دسترسی و	آشنایی	رسانه‌های عمومی	تلویزیون، شبکه‌های اجتماعی، مجلات و روزنامه‌ها، تبلیغات خیابانی
			گروههای رسمی و غیررسمی	اعضای خانواده، فامیل، دوستان و آشنایان گروههای شغلی
		تسهیلات و تجهیزات	حمل و نقل عمومی و شخصی	اتوبوس، BRT، مترو
			روشنایی	نور و دید کافی و مناسب بصری
			مبلمان شهری	صندلی، نیمکت، کیوسک‌های خدماتی
			پارکینگ	عمومی و اختصاصی

متغیر ملاک	ابعاد	شاخص	گویه	مصادیق
		خدمات	کنترل ورود و خروج	پلیس و انتظامات و دوربین‌های مداربسته
			بهداشتی	سرویس‌های بهداشتی، سطل‌های زباله و...
			ایمنی	تداخل ماشین و موتور با پیاده، سنگفرش
استفاده از فضاهای عمومی شهری	نگرش‌ها	قضاوت	رفتار و حضور دیگران در فضاهای عمومی شهری	
		ارزیابی	ارزیابی از کیفیت و رضایت بخشی فضاها	
		ارزشگذاری	مقایسه فضاهای عمومی با یکدیگر	
	انتظارات	سرزندگی	حضور افراد دیگر، المان‌های جذاب معماری و منظر شهری	
		سلامتی جسمی و روانی	تندرستی و شادابی	
		رفع نیاز	نیازهای مادی، روانی و اجتماعی	
		رضایت	کاربری‌های تجاری، تفریحی، مصرفی و مختلط	
		تنوع کاربری‌ها	تطابق با نیازهای گروه‌های سنی و جنسی مختلف	
		تنوع و سازگاری	مختلف	
			ایمنی	ساختمان، خطرات محیطی و اجتماعی

جامعه آماری، حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش حاضر، افراد بالای ۱۸ سال مناطق ۲۲ گانه شهر تهران و حجم نمونه طبق فرمول کوکران ۳۸۴ نفر می‌باشد. با توجه به موضوع و ماهیت تحقیق، نمونه‌گیری جهت تعیین نمونه آماری به تفکیک مناطق ۲۲ گانه شهر تهران، از نوع خوشه‌ای است. بر عکس نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای که در آن گروه‌ها همگن هستند در نمونه‌گیری خوشه‌ای گروه‌ها ناهمگن می‌باشند بویژه این روش زمانی به کار می‌رود که فهرستی از افراد در دسترس نیست و یا توزیع جغرافیایی افراد بسیار پراکنده و گسترده است (میرزایی ۱۳۹۴). در این نمونه‌گیری در ابتدای امر واحد نمونه فرد نیست، بلکه شامل گروه‌ها و

خوشه‌ای از افراد است - در این پژوهش واحد تحلیل اولیه جمعیت مناطق ۲۲ گانه شهر تهران است. - لیکن برای نمونه گیری خوشه ای مناطق ۲۲ گانه شهر تهران از پژوهش آقای کوثری و همکاران (۱۳۸۶) تحت عنوان "توسعه فرهنگی تهران" از حوزه جغرافیایی شمالی منطقه ۱، از حوزه جنوبی منطقه ۲۰، از حوزه غربی منطقه ۵، از حوزه شرقی منطقه ۴ و از حوزه مرکزی منطقه ۱۲ به عنوان ۵ منطقه مورد پژوهش انتخاب گردید.

ابزار پژوهش، اعتبار و پایایی آن

در پژوهش حاضر ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه و مصاحبه، اعتبار متغیرها و شاخص‌ها بر اساس روابط و جهات پیش‌بینی تحقیقات انجام شده و پیشینه تحقیق از شاخصهای کالبدی و جامعه شناختی برای سنجش متغیرها استفاده شده است، از سوی دیگر از نظر متخصصان و نیز پژوهشگرانی که در این زمینه کار علمی انجام داده‌اند، بهره بردیم. برای مشخص کردن پایایی پژوهش حاضر، پرسشنامه اولیه بین ۲۸ نفر از افراد جامعه آماری جهت تعیین معایب توزیع گردید، سپس آلفای کرونباخ محاسبه گردید. با توجه به نظرات پاسخگویان برخی از سوالات حذف و برخی دیگر نیز مورد دستکاری قرار گرفت و در نهایت میزان آلفای کرونباخ تمامی شاخص‌ها به ۰/۸۹۹ رسید که بیانگر پایایی بالای سوالات پرسشنامه می‌باشد.

در جدول ذیل شاخص‌ها، گویه‌ها، آلفای پیش و پس آزمون نشان داده شده است

جدول شماره ۳: ضرایب میزان روایی شاخص‌های متغیرهای پیش بین و ملاک

نام شاخص	تعداد گویه	آلفای پیش آزمون	آلفای پس آزمون
مشارکت اجتماعی	۹	0/67	0/74
اعتماد اجتماعی	۱۳	0/74	0/82
شبکه روابط اجتماعی	۵	0/66	0/71
دسترسی به فضاهای عمومی شهری	۱۳	0/77	0/92
استفاده از فضاهای عمومی شهری	۱۴	0/81	0/93
پایگاه اجتماعی و اقتصادی	۵	0/64	0/73
دارایی و توان اقتصادی افراد و خانوارها	۶	0/68	0/79
فضاهای عمومی شهری	۸	0/68	0/73
مجموع	۷۹	0/924	0/899

یافته‌های توصیفی

داده‌های آماری در زمینه متغیرهای زمینه‌ای و مستقل نشان می‌دهد که از این تعداد ۲۳۲ نفر یعنی ۶۰/۵ درصد را مردان و ۳۹/۵ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. بیشترین گروه سنی پاسخگویان با ۳۹/۳ درصد در گروه سنی ۴۱-۶۰ ساله‌ها قرار دارند. ۲۳/۷ درصد از پاسخگویان مجرد، ۶۶/۵ درصد از آنها را متاهلین، بیشترین شغل پاسخگویان با ۲۵/۲ درصد را مشاغل آزاد و کارمندان دولتی با ۱۷/۷ درصد در مرتبه بعدی و کارمندان بخش خصوصی با ۱۷/۴ درصد در رتبه سوم قرار دارند. از نظر تحصیلات ۴۰/۱ درصد از پاسخگویان دیپلم و فوق دیپلم و ۲۷/۳ درصد از آنها دارای مدرک تحصیلی لیسانس هستند. ۳۹/۸ درصد از پاسخگویان درآمد خود را بین ۲ تا ۳/۵ میلیون تومان در ماه اعلام کرده‌اند. ۵۹/۸ درصد از پاسخگویان دارای منزل مسکونی شخصی و ۴۳/۷ درصد مستاجرند. ۶۵/۱ درصد از پاسخگویان دارای وسیله نقلیه و ۳۴/۶ درصد فاقد وسیله نقلیه هستند. تنها ۱۷/۴ درصد از پاسخگویان اعلام کرده‌اند که در خارج از تهران فضا و مکانی به عنوان ویلا یا محل تفریحی و سرگرمی و گذران اوقات فراغت دارند.

یافته‌های تحلیلی و آزمون فرضیه‌ها

فرضیه اول: به نظر می‌رسد بین پایگاه اجتماعی و اقتصادی افراد و خانوارها (درآمد، شغل، تحصیلات و محل سکونت) و میزان استفاده از فضاهای عمومی شهری ارتباط وجود دارد. نتیجه آزمون فرضیه اول نشان می‌دهد که با افزایش پایگاه اجتماعی و اقتصادی افراد میزان استفاده و دسترسی افراد به فضاهای عمومی شهری نیز افزایش می‌یابد. این ضریب همبستگی به میزان ۰/۷۳۲ رابطه قوی را نشان می‌دهد. بنابر این بین پایگاه اجتماعی و اقتصادی افراد و میزان استفاده و دسترسی به فضاهای عمومی شهری رابطه خطی مستقیم وجود دارد. نتیجه این فرضیه با نتایج تحقیقات کوهساری (۲۰۱۱)، کرافورد و همکارانش (۲۰۰۸)، تارا واتسون (۲۰۰۹)، بدکوک (۱۹۸۴) و ساندرز (۱۹۹۰) همسویی دارد.

فرضیه دوم: به نظر می‌رسد بین دارایی و توان اقتصادی افراد و خانوارها (نوع و مالکیت منزل مسکونی، نوع و مالکیت وسیله نقلیه و داشتن ویلا و فضایی در خارج از تهران به عنوان

محل و مکانی جهت گذران اوقات فراغت و سرگرمی) و میزان استفاده از فضاهای عمومی شهری ارتباط وجود دارد. به عبارت دیگر با افزایش توان اقتصادی و داریی افراد و خانوارها، میزان دسترسی و استفاده آنها از فضاهای عمومی شهری نیز افزایش می‌یابد. مقدار ضریب همبستگی محاسبه شده به میزان $0/506$ رابطه متوسطی بین داریی و توان اقتصادی افراد و خانوارها (نوع و مالکیت منزل مسکونی، نوع و مالکیت وسیله نقلیه و داشتن ویلا و فضایی در خارج از تهران به عنوان محل و مکانی جهت گذران اوقات فراغت و سرگرمی) و میزان دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری را بیان می‌کند. بدین ترتیب فرضیه پژوهش تائید می‌گردد. نتیجه این فرضیه با نتایج تحقیقات شورت (۱۳۹۰)، ساوج (۱۳۸۷)، جانستون و هیث (۱۹۷۸)، کودوالادر (۱۹۸۵) و شکویی (۱۳۸۵) همسویی دارد.

فرضیه سوم: به نظر می‌رسد بین مشارکت اجتماعی افراد و میزان استفاده از فضاهای عمومی شهری ارتباط وجود دارد. به عبارت دیگر با افزایش میزان مشارکت پذیری افراد، میزان دسترسی و استفاده آنها از فضاهای عمومی شهری نیز افزایش می‌یابد. مقدار ضریب همبستگی محاسبه شده به میزان $0/067$ رابطه بسیار ضعیفی بین میزان مشارکت اجتماعی و میزان دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری را بیان می‌کند. همچنین همبستگی محاسبه شده در سطح $(Sig=.200)$ معنادار نیست. بنابر این فرضیه صفر در سطح $0/05$ تائید و با احتمال 95% درصدمی توان گفت که بین میزان مشارکت اجتماعی و میزان دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری رابطه معناداری وجود ندارد. بنابراین فرضیه پژوهش رد می‌شود. نتیجه این فرضیه با نتایج تحقیقات رفیعیان (۱۳۸۸-۱۳۸۷)، برغمندی (۱۳۹۲)، باستانی (۱۳۸۲)، بیات (۱۳۹۶) همسویی ندارد.

فرضیه چهارم: به نظر می‌رسد بین اعتماد اجتماعی افراد و میزان استفاده از فضاهای عمومی شهری ارتباط وجود دارد. به عبارت دیگر با افزایش میزان اعتماد اجتماعی افراد، میزان دسترسی و استفاده آنها از فضاهای عمومی شهری نیز افزایش می‌یابد. مقدار ضریب همبستگی محاسبه شده به میزان $0/623$ رابطه قوی بین اعتماد اجتماعی افراد

و خانوارها و میزان دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری را بیان می‌کند. همچنین همبستگی محاسبه شده در سطح (Sig=.019) معنادار است. بنابر این فرضیه صفر در سطح ۰/05 رد و با احتمال ۹۵ درصد می‌توان گفت که بین اعتماد اجتماعی و افراد و خانوارها و میزان دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری رابطه معناداری وجود دارد. بدین ترتیب فرضیه پژوهش تأیید می‌گردد. نتیجه این فرضیه با نتایج تحقیقات موسوی (۱۳۹۴)، چلبی (۱۳۸۶)، رفیع پور (۱۳۸۹) همخوانی دارد.

فرضیه پنجم: به نظر می‌رسد بین شبکه روابط اجتماعی و میزان استفاده از فضاهای عمومی شهری ارتباط وجود دارد. به عبارت دیگر با افزایش دامنه شبکه روابط اجتماعی افراد، میزان دسترسی و استفاده آنها از فضاهای عمومی شهری نیز افزایش می‌یابد.

مقدار ضریب همبستگی محاسبه شده به میزان ۰/۲۱۱ رابطه ضعیفی شبکه روابط اجتماعی و میزان دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری را بیان می‌کند. همچنین همبستگی محاسبه شده در سطح (Sig=.000) معنادار است. بنابر این فرضیه صفر در سطح ۰/۰۱ رد و با احتمال ۹۹ درصد می‌توان گفت که بین شبکه روابط اجتماعی و میزان دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری رابطه معناداری وجود دارد. بدین ترتیب فرضیه پژوهش تأیید می‌گردد. نتیجه این فرضیه با نتایج تحقیقات مدنی پور (۱۳۸۴)، پاکزاد (۱۳۸۹)، نهاد PPS (۲۰۰۰)، پاول زوکر (۱۹۵۹)، ویلیام وایت (۱۹۸۰)، یان گل (۱۹۸۷)، کوپرمارکوس (۱۹۹۰)، اسکارلوئیس (۱۹۶۷)، قنبران (۱۳۹۳)، رامله مایمونه (۲۰۱۵) و یارمحمد توسکی (۱۳۹۲) همخوانی دارد.

فرضیه ششم: به نظر می‌رسد بین متغیرهای زمینه‌ای (سن، جنس، تعداد فرزندان، سابقه سکونت در تهران و قومیت) ارتباط وجود دارد.

مقدار ضریب همبستگی محاسبه شده به میزان ۰/۰۳۱ رابطه بسیار ضعیفی بین متغیرهای زمینه‌ای (سن، جنسیت، تعداد فرزندان، تاهل، قومیت) و میزان دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری را بیان می‌کند. همچنین همبستگی محاسبه شده در سطح (Sig=.550) معنادار نیست. بنابر این فرضیه صفر در سطح ۰/۰۵ تأیید و با احتمال ۹۵ درصد

می‌توان گفت که بین متغیرهای زمینه‌ای (سن، جنسیت، تعداد فرزندان، تأهل، قومیت) و میزان دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری رابطه معناداری وجود ندارد. بنابراین فرضیه پژوهش رد می‌شود. نتیجه این فرضیه بر خلاف نظرات محققینی همچون لاوسون (۱۹۷۶)، هلن کالوی (۱۹۸۱)، بل، شوکی و شورت (۱۳۹۰)، شاو (۲۰۰۴)، دای دی (۲۰۱۱) جلال الدین و اوکتای (۲۰۱۲).

جدول شماره ۴: خلاصه نتایج آزمون فرضیات بر اساس ضریب همبستگی پیرسون

فرضیه پژوهش	فرضیه صفر	سطح معناداری	سطح اطمینان	رابطه	ضریب همبستگی	متغیر ملاک	متغیر پیش بین	فرضیه
تأیید	رد	۰/۵	۰/۹۵	قوی	۰/۰۲۸	دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری	پایگاه اجتماعی و اقتصادی	
تأیید	رد	۰/۱	۰/۹۹	متوسط	۰/۱۶۷	دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری	دارایی و توان اقتصادی	
رد	تأیید	۰/۵	۰/۹۵	خیلی ضعیف	۰/۰۳۱	دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری	متغیرهای زمینه‌ای	
رد	تأیید	۰/۵	۰/۹۵	خیلی ضعیف	۰/۰۶۷	دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری	مشارکت اجتماعی	
تأیید	رد	۰/۵	۰/۹۵	قوی	۰/۱۲۳	دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری	اعتماد اجتماعی	
تأیید	رد	۰/۱	۰/۹۹	ضعیف	۰/۲۱۱	دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری	شبکه روابط اجتماعی	

بعد از آزمون فرضیه‌ها در این بخش بر اساس تحلیل رگرسیونی چند متغیری، معناداری و رابطه خطی بین متغیرها مورد بررسی قرار می‌گیرد. تا معناداری و میزان تغییرات متغیر ملاک بواسطه متغیرهای پیش بین موجود در پژوهش مشخص گردد.

جدول شماره ۵: اثرات متغیرهای پیش بین بر میزان دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری بر اساس بتای بدست آمده از تحلیل رگرسیونی

متغیر	B	بتا	کمیت T	سطح معناداری
پایگاه اجتماعی و اقتصادی	۰/۰۰۵	۰/۰۲۸	۰/۳۷	۰/۰۰۰
دارایی و توان اقتصادی افراد	۰/۳۱۸	۰/۱۶۷	۳/۲۴۲	۰/۰۰۱
مشارکت اجتماعی	۰/۱۲۲	۰/۰۹۵	۰/۰۶۷	۰/۲۰۰
اعتماد اجتماعی	۰/۰۲۷	۰/۱۶۸	۳/۲۶۶	۰/۰۰۱
دامنه شبکه روابط اجتماعی	۰/۳۱۴	۰/۲۱۱	۴/۱۲۹	۰/۰۰۰
زمینه‌ای	۰/۰۱۵	۰/۰۳۱	۰/۵۹۸	۰/۵۵۰

همانطور که نتایج جدول (۶) نشان می‌دهد دامنه شبکه روابط اجتماعی به میزان ۰/۲۱۱، اعتماد اجتماعی به میزان ۰/۱۶۸، دارایی و توان اقتصادی به میزان ۰/۱۶۷ به ترتیب سه عامل اصلی در دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری تأثیر داشته‌اند. از آنجا که نابرابری اقتصادی و اجتماعی و زمینه‌ای از متغیرهای چندگانه‌ای تشکیل شده‌اند و این مسأله در مدل نظری پژوهش نشان داده شده است بنابراین در بخش بعدی با در نظر گرفتن میزان بتا از تحلیل‌های رگرسیونی تلاش می‌شود با استفاده از تحلیل مسیر که در واقع گسترش مدل رگرسیون چند متغیری است، میزان معناداری ارتباط‌های علی فرض شده بین مجموعه‌ای از متغیرها مورد بررسی قرارگیرد، تا تأثیر و میزان اثرگذاری هر یک از این عوامل در تحلیل نابرابری‌ها مشخص گردد. علاوه بر بررسی اثرهای مستقیم متغیرهای پیش بین بر متغیرهای ملاک، اثرهای غیر مستقیم این متغیرها نیز مورد توجه قرارگیرد.

جدول شماره ۶: اثرهای مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای پیش بین در متغیر ملاک از راه تحلیل مسیر

مجموع اثرهای مستقیم و غیر مستقیم بر اساس R^2	میزان اثرهای مستقیم بر اساس بتا	میزان اثرهای غیر مستقیم بر اساس بتا	متغیرهای پیش بین
0/280	0/0000514	0/028	پایگاه اجتماعی و اقتصادی
0/167	0/0000007	0/167	دارایی و توان اقتصادی افراد و خانوارها
0/031	0/00000001	0/031	متغیرهای زمینه‌ای
0/206	0/00237	0/204	نابرابری‌های اجتماعی (مشارکت، اعتماد و شبکه‌ی روابط اجتماعی)
0/684	مجموع اثرهای مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای پیش بین		

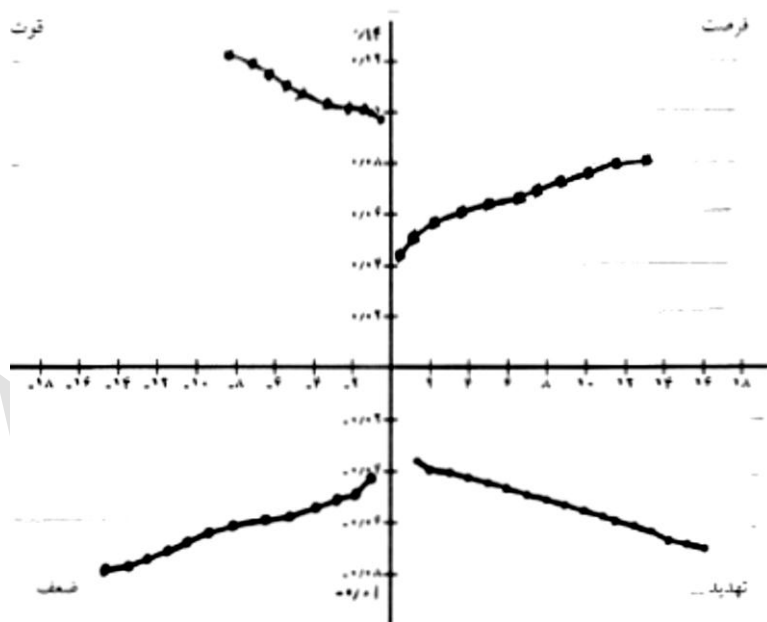
مقادیر وارد شده به نمودار تحلیل مسیر تنها بخشی از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌نماید. واریانس تبیین نشده‌ی واریانس برای شرط خطا باقی می‌ماند. این مقدار از طریق کسر R^2 از ۱ بدست می‌آید. با توجه به جدول فوق با کسر 0/684 از ۱ مقدار 0/316 واریانس باقی می‌ماند. معنای این مقادیر عبارتست از اینکه متغیرهای پیش بین این پژوهش در مجموع نزدیک به ۶۸/۴ درصد از تغییرات و واریانس متغیر ملاک را تحت تأثیر قرار می‌دهند و ۳۱/۶ درصد از عوامل مؤثر در دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری به متغیرهای خارج از این پژوهش بستگی دارد. که بررسی این مساله به پژوهشهای تکمیلی دیگری نیاز دارد. و متغیرهای پیش بین این پژوهش تنها ۶۸/۴ درصد از این تغییرات را توانست تبیین نماید.

نهایتاً مدلی از تحقیق بر اساس بنیان‌های نظری پژوهش، پیشینه تحقیق و متغیرهای تأثیرگذار در تحلیل میزان دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری استخراج گردید. در این مدل نابرابری اقتصادی به میزان ۰/۲۸ درصد و نابرابری اجتماعی به میزان ۰/۲۰۴ درصد به ترتیب بیشترین تأثیر و متغیرهای زمینه‌ای به میزان ۰/۰۳۳ کمترین تأثیر را در دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری داشته‌اند.

مدل ساختاری برازش شده با نرم افزار لیزرل

در نهایت مدل معادلات ساختاری نظری دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری پس از تحلیل همبستگی متغیرها و برازش مدل‌های رگرسیونی و تحلیل مسیر بر اساس

نرم افزار لیزرل فراهم گردید. مدل ساختاری برازش شده بواسطه نرم افزار لیزرل، از طریق داده‌های پژوهش از چارچوب نظری و پیشینه تحقیقات حمایت کرده و مدل مناسبی برای تحلیل نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و زمینه‌ای و تأثیر این متغیرها در متغیر ملاک (دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری) محسوب می‌شود. با توجه به اینکه بنتلر و بونت (۱۹۸۰) معتقد است که مقادیر $GFI, AGFI, NFI$ باید برابر یا بزرگتر از ۰/۹۰ باشد تا به خوبی برازندگی مدل را نشان دهد. در مدل ترسیم شده فوق این میزان در $GFI=1$ و $AGFI, NFI$ به میزان ۰/۹۹ می‌باشد بنابراین مدل ساختاری ضمن تأیید تحلیل رگرسیونی و تحلیل مسیر، p -value بدست آمده از طریق لیزرل به میزان ۰/۶۵۸ با مقدار ۰/۶۸۴ بدست آمده از طریق تحلیل مسیر همخوانی دارد و از نظر تحلیل آماری می‌توان نتیجه گرفت که متغیرهای پیش بین این پژوهش در تبیین متغیر ملاک به میزان قابل قبولی تأثیر داشته‌اند و چارچوب و مدل نظری در نظر گرفته شده مناسب بوده است.



شکل شماره (۱): مدل تحلیل مسیر با استفاده از نرم افزار لیزرل

Chi-square=۲/۲۷۸ DF=۱ p-value=۰/۶۵۸۷۰ RMSEA=۰/۰۰
 GFI=۱ AGFI= ۰/۹۹ NFI=۰/۹۹

RMSEA(Root Mean Error of Approximation), GFI(Goodness of Fit Index), AGFI(Adjusted Goodness of Fit Index), NFI(Normal Fit Index).

نتیجه گیری

نتایج حاصل از یافته‌های تحلیلی بر اساس رگرسیون خطی و تحلیل مسیر نشان می‌دهد که از میان متغیرهای پیش بین به ترتیب متغیر دامنه شبکه روابط اجتماعی از نوع غیررسمی به میزان ۰/۲۱۱ درصد، متغیر دارایی و توان اقتصادی افراد و خانوارها که شامل شاخصه‌هایی همچون (نوع و مالکیت مسکن، نوع و مالکیت وسیله نقلیه و مالکیت فضایی در خارج از تهران به عنوان محلی برای گذران اوقات فراغت) بوده است با ۰/۱۶۷ درصد و اعتماد اجتماعی هم به همان میزان ۰/۱۲۳ درصد، متغیر مشارکت اجتماعی به میزان ۰/۰۶۷ درصد، متغیر پایگاه اجتماعی و اقتصادی که شامل شاخص‌هایی همچون (درآمد، شغل، تحصیلات و منطقه سکونت) می‌باشد با ۰/۰۲۸ درصد و متغیرهای زمینه‌ای که شامل شاخص‌هایی همچون (جنس، سن، وضعیت تاهل، تعداد فرزندان، قومیت و سابقه سکونت در تهران) می‌باشد با ۰/۰۳۱ درصد در تبیین متغیر ملاک به میزان کلی ۰/۶۸۴ درصد تأثیر داشته‌اند که با کسر از ۱، ۰/۳۱۶ درصد از عوامل مؤثر در دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری به متغیرهای دیگری غیر از فرضیه‌های مورد بررسی در این پژوهش وابسته است.

تحلیل جامعه‌شناختی نابرابری بر اساس پایگاه اجتماعی و اقتصادی

شکل‌گیری مناطق شمالی تهران میراث تغییر و تحولات دوران گذشته عصر فجری، پهلوی و نیز جریانات بعد از انقلاب بوده است. پایگاه اجتماعی و اقتصادی متمایز ساکنین به عنوان یکی از عوامل مؤثر در تولید، استفاده و دسترسی به فضاهای عمومی شهری در مناطق شمالی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. بر اساس یافته‌های پژوهش تأثیر این متغیر به میزان ۰/۲۸ می‌رسد. از سوی دیگر به لحاظ میزان درآمد با گروه‌هایی مواجه هستیم که فضاهای تجاری، مصرفی و نوع سوم نیازهای متنوع روانشناختی و اجتماعی آنها را برآورده نمی‌سازد. شکل دیگری از نابرابری فضایی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در تهران شکل

گرفت که ارتباط مستقیم با نهادهای دولتی دارد بدین صورت که فضاهای باارزش شهری در مناطق ۱، ۴ و ۵ به دلایل دسترسی به منابع قدرت در قالب فضاهای دولتی به مالکیت درآمده و با گذشت زمان با تبدیل کاربری زمین به مسکونی و تجاری به شکاف طبقاتی دامن می‌زنند. با توجه به اینکه اکثر ساکنان مناطق شمالی، شرقی و غربی تهران با مشاغل حکومتی ثابت و بخش خصوصی با درآمدهای بالاتر از متوسط هستند در دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری نسبت به سایر مناطق از وضعیت بهتری برخوردار هستند. بدین ترتیب شغل، درآمد، تحصیلات و منطقه مسکونی به عنوان عوامل تعیین کننده پایگاه اجتماعی و اقتصادی می‌تواند در دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی ایفای نقش نماید.

تحلیل جامعه‌شناختی نابرابری بر اساس تکوین نظام سرمایه‌داری و شکل‌گیری طبقه

متوسط شهری در تهران

به نظر می‌رسد عامل اصلی گسترش شهر تهران در شرق و غرب تلاش در جهت ساماندهی طبقه متوسط قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. گسترش منطقه ۵ در غرب تهران در امتداد غربی و شمالی شهرک اکباتان و نیز در امتداد شرق محله تهرانپارس امروزی و شهرک هزاردستگاه در نازی آباد در منطقه جنوب شهردامه فرایند شهرک سازی اواخر حکومت پهلوی جهت استقرار طبقه متوسط و متوسط رو به بالا بوده است. اصلاحات ارضی در دهه ۴۰، افزایش درآمدهای نفتی در دهه ۵۰، پایان جنگ تحمیلی در دهه ۶۰، اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری و اقتصاد آزاد در دوره اصلاحات در دهه ۷۰، توسعه سیاسی و اقتصادی در دهه ۸۰ و افزایش نقدینگی در دهه ۹۰ مهمترین عوامل شکل‌گیری طبقه متوسط و متوسط رو به بالا در ایران و بویژه در شهر تهران و همراه با آن گسترش فیزیکی و کالبدی شهر تهران در خط غربی و شرقی بوده است. بدین معنی که سکونت افرادی با ویژگی‌ها و شرایط اجتماعی و اقتصادی متفاوت در مناطق شهری به فضاهای شهری معانی متفاوتی می‌بخشد، این ویژگی‌ها و شرایط در نحوه دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی توسط شهروندان تفاوتی را موجب می‌شود.

گروهها و طبقات اجتماعی ساکن در منطق غرب و شرق شهر تهران به عنوان طبقه متوسط شهری خواستار تغییر و اصلاح وضع موجود، مشارکت در تصمیم گیرها و تقویت بنیادهای اعتماد اجتماعی در جهت نهادهای تصمیم گیر است. این خواسته‌ها با واقعیت‌های موجود همخوانی نداشته و امکان چنین تغییرات مورد نظر این طبقه فراهم نشده است و پیامد آن کاهش مشارکت، اعتماد و دامنه شبکه روابط اجتماعی به خانواده و آشنایان نزدیک می‌باشد. در چنین حالتی فضاهای عمومی سنتی و کلاسیک نمی‌تواند نقش اجتماع‌پذیری و نقش ارتباط‌دهنده گروههای مختلف اجتماعی جهت تعامل را برقرار سازد و فضاهای عمومی به حوزه خصوصی و محدود افراد و نیز زودگذر و موقتی تبدیل می‌شود. در چنین حالتی فضاهای عمومی نوع سوم و مصرفی توسعه پیدا می‌کنند.

موضوع دیگر در ارتباط با استفاده کنندگان فضاهای عمومی شهری در مناطق غرب تهران مساله مصرف و توسعه فضاهای عمومی مصرفی است. مصرف موضوعی مهم در بازنمایی گروههای متوسط رو به بالا و بالای جامعه می‌باشد. این مساله در بازنمایی فضایی لوفور نیز متبلور است. به نظر لوفور فضاهای عمومی شهری بعد از تولید توسط مکانیسم‌های نظام سرمایه‌داری مورد نظر هاروی از حوزه تولید خارج و وارد حوزه مصرف می‌شود و بازنمایی هویتی بواسطه استفاده و دسترسی به فضاهای عمومی مصرفی تبلور می‌یابد.

تحلیل جامعه‌شناختی نابرابری بر اساس اعیان سازی

موضوع نابرابری در دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی شهری در مناطق مرکزی شهر تهران با توجه به ریشه‌های شکل‌گیری شهر تهران و تحولات کالبدی و اقتصادی در این منطقه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دارای تفاوت‌های بنیادی با سایر مناطق است. قرارگرفتن بازار تهران در این منطقه مرکزی شهر تهران (منطقه ۱۲) به عنوان نبض اقتصادی کشور، قرارگرفتن چندین سفارتخانه مهم، وزارتخانه‌های قوه قضائیه و مجریه، مجلس شورای اسلامی، دادگاههای عمومی و کیفری، بازارهای عمده خرید، پارک شهر، تجمع کارگاهها و تولیدی‌های مختلف در اطراف بازار تهران، وجود طرح ترافیک برای اعمال محدودیت‌های تردد و وسایل نقلیه در ساعاتی از شبانه روز، اعمال محدودیت‌های ساخت

و ساز با توجه به پهنه بندی طرح تفصیلی و میراث فرهنگی، ساکنان بومی این منطقه را علاوه بر نابرابری در دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی دچار نوعی *استعمار فضایی* نیز نموده است. ساکنان محلات اطراف بازار تهران همچون عودلاجان، سنگلج، هرندی و پامنار و ناصرخسرو اکثراً کسانی هستند که امکان جابجایی فضایی از این محلات به سایر نقاط را به خاطر کهولت سن، عدم توان مالی و اقتصادی در فرایند تغییرات اقتصادی این منطقه نداشتند و غیر از فضاهای عمومی محلی و منطقه، امکان استفاده از فضاهای عمومی دیگر در سایر مناطق شهر تهران فراهم نشده است. شکل دیگر استعمار فضایی در منطقه مرکزی شهر تهران بازگشت طبقه متوسط رو به بالا و مرفه جامعه نه برای سکونت بلکه برای سرمایه گذاری بر روی املاک به ظاهر بی ارزش و فضاهای عمومی شهری بدون استفاده و بی دفاع شهری است.

تحلیل جامعه‌شناختی نابرابری‌های اجتماعی در دسترسی و استفاده از فضاهای عمومی

شهری

در دوران پست مدرنیسم طراحی و معماری فضاهای عمومی شهری به سمت و سوی، فضاهای اجتماع پذیر سوق داده شد و در آن از نمادها و اصولی استفاده گردید که تمایل شهروندان به حضور هرچه بیشتر در آن فضاها را تقویت و بنیان‌های سرمایه اجتماعی را در زمینه مشارکت پذیری، اعتماد سازی و گسترش دامنه روابط اجتماعی ارتقاء بخشید. از سوی دیگر در طراحی فضاهای عمومی شهری به فضاهای چند کارکردی که با هدف رفع نیازهای متنوع شهروندان از نظر سنی، جنسی، تفریحی، تجاری، سرگرمی و نوع سوم توجه بیشتری گردید. این دوره در شهر تهران با ظهور قشر جدیدی از جوانان، زنان و تحصیل کردگان که دارای درک متفاوتی از تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بودند و در عین حال دارای خواسته‌ها، تمایلات و گرایش‌های متفاوتی از نسل‌های دهه اول و دوم بعد از انقلاب هستند مواجه می‌شود. از سوی دیگر به همان میزان تنوعی در فضاهای شهری عمومی متناسب با خواسته‌های این نسل بوجود نیامده است. از نظر این گروه فضاهای عمومی موجود مکانی برای برقراری تعاملات اجتماعی و گسترش دامنه و شبکه

روابط اجتماعی نیست بلکه محلی برای بروز نمادهای مصرف گرای، تجمل گرایی، فردگرایی و خودنمایی و از همه مهمتر محلی برای ظهور فردگرایی افراطی ناشی از سرخوردگی‌های ناشی از عدم ارضای نیازهای عمومی و روانی و... است. درحالیکه این مسأله در کلان شهرهای اروپایی و آمریکایی و به طور کلی در کشورهای پیشرفته با پیش بینی فضاهای عمومی شهری بر اساس خواسته‌ها و نیازهای اقشار مختلف، جهت بیان احساسات و رفع نیازهای مختلف فرهنگی، اجتماعی و فردی به عاملی جهت توسعه پایدار شهری تبدیل شده است.

پیشنهاد و راهکارها

به منظور رفع نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و جمعیت شناختی موجود در استفاده از فضاهای عمومی شهری، مشارکت افراد بومی محلات در تعریف، کنترل و مدیریت فضاهای عمومی شهری، تولید و توزیع فضاهای عمومی متناسب با ویژگی‌ها و تفاوت های قومی، اقتصادی و فرهنگی ساکنان مناطق و محلات شهر تهران، تنوع منظر و سیمای فضاهای عمومی شهری، توجه به توسعه فضاهای فرهنگی و روشنفکری در مناطق مختلف شهر بر اساس خواست و نیاز گروههای مختلف سنی و جنسی، توانمند سازی افراد با ایجاد تسهیلات و امکانات اولیه در قالب کارت‌های عضویت و رایگان جهت استفاده و دسترسی از فضاهای عمومی -خصوصی و تخصصی شده همچون نمایشگاهها، جشنواره‌ها، کنسرت‌ها_ که کمترین استفاده را گروههای اجتماعی مناطق ۱۲ و ۲۰ از آنها بعمل می‌روند_ گسترش حمل و نقل عمومی به صورت شبکه‌ای در مناطق جنوبی، مرکزی و شمالی شهر تهران پیشنهاداتی است که می‌تواند در رفع بخشی از نابرابری‌های فضایی و اجتماعی تأثیر گذار باشد. در عین حال انجام مطالعات تکمیلی در خصوص چگونگی استقرار، توزیع و تمرکز طبقه متوسط در مناطق مختلف شهر تهران توصیه می‌گردد.

منابع

- ازکیا، مصطفی و دربان آستانه علیرضا. (۱۳۹۳). روش‌های کاربردی تحقیق، تهران، انتشارات کیهان، چاپ سوم.
- افروغ عماد. (۱۳۷۷). فضا و نابرابری اجتماعی، ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- دواس، دی. ای. (۱۳۸۳). پیمایش در تحقیقات اجتماعی ترجمه هوشنگ نایی، تهران: انتشارات نی، چاپ پنجم.
- ربانی رسول، کلانتری صمد و هاشمیان فر، علی. (۱۳۸۹). بررسی ارتباط بین عوامل اجتماعی با نابرابری‌های اجتماعی، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۱، صص ۳۰۵-۲۶۴.
- رفیعیان مجتبی و خدائی زهرا. (۱۳۸۸). بررسی شاخص‌ها و معیارهای مؤثر بر رضایتمندی شهروندان از فضاهای عمومی شهری، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۳، صص ۲۴۸-۲۲۷.
- رنه شورت جات. (۱۳۹۰). نظریه شهری ارزیابی انتقادی، ترجمه کرامت الله زیاری، حافظ مهد نژاد و فریاد پرهیز، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- شارع پور، محمود. (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی شهری، تهران: انتشارات سمت.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۴). عصر اطلاعات قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: انتشارات طرح نو جلد دوم.
- کریر، راب. (۱۳۸۳). فضای شهری، ترجمه خسرو هاشمی نژاد، اصفهان: نشر خاک.
- مدنی پور، علی. (۱۳۸۱). تهران ظهور یک کلان شهر، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری وابسته به شهرداری تهران.
- مدنی پور، علی. (۱۳۸۷). طراحی فضای شهری (نگرشی بر فرایندی اجتماعی - مکانی) ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران: انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهر تهران.
- مشهدیزاده دهاقانی، ناصر. (۱۳۷۳). تحلیلی از ویژگی‌های برنامه ریزی شهر در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت، چاپ اول.
- موسوی، یعقوب. (۱۳۸۷). بازسازی محله‌های شهری در چارچوب برنامه‌ریزی توسعه اجتماعی

- مجله‌ای تهران، نشریه انجمن جامعه‌شناسی ایران، مجله مطالعات اجتماعی ایران، زمستان.
- میرزائی، خلیل. (۱۳۹۴). پژوهش، پژوهشگری و پژوهشنامه نویسی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ پنجم.
 - هاروی، دیوید. (۱۳۷۹). **عدالت اجتماعی و شهر**، ترجمه فرخ حسامیان، محمد رضا حائری و بهروز منادی زاده، تهران: انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، چاپ دوم.
 - هاروی، دیوید. (۱۳۹۲)، شهری شدن سرمایه، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: انتشارات دات.
 - Carmona, M. Heath, T. Oc, T. and Tiesdell, S. (2008) **Public Spaces, urban spaces**. Oxford: Architectural Press.
 - Castels Manuel. (1984): **Space and society: Managing the new Historical Relationship**". society and space, 1, pp.134-218,299-300.
 - Jalaladdin Siavash, Oktay Derya (2012). **Urban Public Spaces and Vitality: A Socio-Spatial Analysis in the Streets of Cypriot Towns**. Procedia-Social and Behavioral Sciences 35(2012)664-674.
 - Lefebver, Henri (1997). **Writing on Cites**. Tran. By Korman, E. and Lebase. E. Oxford. Blackwell Publisher.
 - Massey, D. (1984), **Spatial Division of Labour: Social Structure and The Geography of Production**, Macmillan.
 - Ramlee Maimunah, Omar Dasimah, Mohd Yunus Rozyah, Samadi zalina (2015), **Revitalization of Urban Public Spaces: An overview**, Procedia-Social and Behavioral Sciences 201(2015)360-367.
 - Rex, J., and Moore, R. (1967), **Race, Community and Conflict**, Oxford Unevercity Prees.
 - Sennet, Rechard (1977): **The fall of public man. England**. Cambridge University Press.
 - Watson Tara (2009). **Inequality and The Measurement Of Residental Segregation By Income In American Neighborhoods**. Review of Income and Wealth. Series55, Number3, September.
 - Urry. J. (1984). "Locations, regions and social class", International Journal of Urban & Regional Research, 5, pp 455-474.
 - Zieleniec, Andrzej Jan leon (2007), **Space and Social Theory**. London, Sage.